Vol. 13 | No. 3470 | Tue. Nov 24 . 2026 | سه‌شنبه ۳ آذر ۱۴۰۵ | ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۷۰ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

گزارش «تعادل»
از اماواگرهای فروش بورسی نفت

نفت در ویترین بورس

صفحه ۳

نگاهی به پیامدهای استفاده از سوخت مازوت بر سلامت افراد

مازوت‌سوزی؛ بحران انرژی با عوارض بلندمدت برای سلامت

صفحه ۸

یادداشت-۱

نقش پیشران مسکن در گذر از تله رکود تحریمی



بیت‌اله ستاریان

طی ماه‌های گذشته، در محافل کارشناسی و رسانه‌ای اقتصاد ایران مباحث جدی و دامنه‌داری پیرامون راه‌های خروج از رکود تورمی مطرح بوده است. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های سیاستگذاری این است که در دوران محدودیت‌های بین‌المللی، انقباض کانال‌های تجاری و فضای نااطمینانی، اقتصاد ملی چگونه می‌تواند بدون اتکای مطلق به متغیرهای برون‌مرزی روی پای خود بایستد و حتی به سمت رشد و پیشرفت حرکت کند؟ در میان تمامی گزینه‌های موجود روی میز، اقتصاد مسکن از جمله حوزه‌های بی‌بدیلی است که توانایی کشیدن بار کلان اقتصاد به سمت جلو را دارا است. مسکن ماهیتی چندبعدی دارد؛ از یک‌سو بسترساز رونق تولید و اشتغال‌زایی گسترده است و از سوی دیگر، مستقیم‌ترین ابزار برای مواجهه با فقر و بحران معیشت خانوارها به شمار می‌رود. هزینه مسکن بیش از نیمی از سبد معیشتی دهک‌های آسیب‌پذیر و طبقه متوسط را می‌بلعد؛ بنابراین هر تلاشی برای بهبود این حوزه، مستقیما به کاستن از دغدغه‌های حیاتی مردم می‌انجامد، امانکته کلیدی‌تر، توانمندی مهندسی اقتصاد مسکن برای تحرک‌بخشی به کل بدنه اقتصادی کشور است.

ضریب تکاثر و نسبت متوازن داده-ستانده: صنعت ساختمان ویژگی منحصربه‌فردی دارد که در کمتر صنعتی مشاهده می‌شود: ضریب بازدهی و ارتباط متقابل آن با سایر بخش‌ها اعم از حمل‌ونقل، خدمات فنی، بهداشت، انرژی و بازرگانی داخلی، تقریبا دارای نسبت یک‌به‌یک و بسیار پیوسته است. به عبارت دیگر، هر واحد نقدینگی، تسهیلات یا حمایتی که به این بخش تزریق شود، به صورت منزوی در همان حوزه حبس نمی‌شود، بلکه مانند یک واکنش زنجیره‌ای سریع، بازتاب خود را در کل بدنه بازار و صنایع دیگر نمایان می‌سازد، به همین دلیل است که در نظریه‌ها و الگوهای مدیریت بحران اقتصادی، اصطلاحی تحت عنوان «شوک ساختمانی» مطرح می‌شود. زمانی که اقتصاد با رکود مواجه است و موتور تجارت خارجی به دلایل تحریمی یا نوسانات روابط بین‌المللی کند کار می‌کند، برای سریع‌تر کردن گردش پول و ایجاد تقاضای موثر در بازارهای داخلی، یک شوک هوشمندانه و هدفمند به بخش ساختمان وارد می‌شود. این شوک ساختمانی به اشکال متنوعی قابلیت اجرا دارد:

۱- تحریک هدفمند تقاضا از طریق ابزارهای نوین تامین مالی و تسهیلات ساخت بلندمدت؛

۲- اعطای امتیازات ویژه و خدمات زیربنایی، کاهش بروکراسی صدور مجوزها و واگذاری مشوق‌های مالیاتی؛

۳- تخصیص کارآمد بودجه‌های عمرانی و احیای بافت‌های فرسوده به عنوان طرح‌های ملی پیشران؛

۴- تلفیقی از این راهکارها در قالب یک بسته سیاستی یکپارچه برای جهش در تولید مسکن.

حرکت زنجیره‌ای صنایع و رونق بازار کار: به محض آنکه چنین حرکتی در بخش ساختمان کلید بخورد، صنایع وسیع و متعددی در کشور از حالت انفعال خارج شده و خطوط تولید خود را فعال می‌کنند. از صنایع سنگین پایه نظیر فولاد، سیمان، شیشه، آجر و صنایع کاشی و سرامیک گرفته تا صنایع پالایشی و پتروشیمی مانند تولید قیر، پی‌وی‌سی، عایق‌ها و رنگ، همگی بلافاصله تقاضای جدیدی دریافت می‌کنند. روند تحرک اقتصادی به صنایع اولیه محدود نمی‌ماند؛ بخش حمل‌ونقل جاده‌ای و ریلی برای جابه‌جایی میلیون‌ها تن بار و مصالح فعال می‌شود، ناوگان لجستیکی گسترش می‌یابد و خدمات مهندسی، مشاوره‌ای، حقوقی و پیمانکاری رونق می‌گیرند. فراتر از اینها، مشاغل و صنایع به ظاهر غیرمستقیم نیز از پس لرزه‌های مثبت این تحرک بهره‌مند می‌شوند؛ صنایعی همچون تولید لوازم خانگی، تجهیزات الکترونیکی، ادوات روشنایی و تاسیسات سرمایشی و گرمایشی به موازات تکمیل ساختمان‌ها وارد بازار مصرف می‌شوند. در این میان، اصلی‌ترین ثمره اقتصادی و اجتماعی شوک ساختمانی، جهش چشمگیر در بازار اشتغال است. ساختمان‌سازی یک صنعت کاربر (Labour-intensive) است که قادر است بخش بزرگی از نیروی کار، از کارگران ساده و ماهر تا تکنسین‌ها، مهندسان و معماران را جذب کند. از سوی دیگر، هر شغل ایجاد شده در کارگاه ساختمانی، چند فرصت شغلی در کارخانه‌ها، انبارها، مراکز توزیع و بخش‌های خدماتی پیرامونی خلق می‌کند. این اشتغال‌زایی گسترده، توزیع درآمد را تسهیل کرده و توان معیشتی اقشار گوناگون جامعه را مستقیما تقویت می‌نماید. عبور از گلوگاه تحریم با تسریع گردش داخلی پول: در روزهایی که تجارت خارجی کشور با دشواری، هزینه‌های مبادلاتی سنگین و موانع تحریمی مواجه است، پایدارترین و کم‌ریسک‌ترین راهبرد اقتصادی، تکیه بر ظرفیت‌ها و بازار بزرگ داخلی است. در این چارچوب، تسریع گردش پول ملی و جاری ساختن نقدینگی سرگردان به سمت تولید واقعی، راهکار بی‌جایگزین سیاستگذار است. اگر نقدینگی به جای بازارهای سوداگرانه ارز و طلا، به سمت ساخت‌وساز هدایت شود، نه تنها از تورم انتظاری می‌کاهد، بلکه ثروتی ملموس و ماندگار برای کشور تولید می‌کند. تجربه کشورهای مختلف نیز موید آن است که اقتصادهای گرفتار در بن‌بست‌های ژئوپلیتیک و تنگناهای تجاری، همواره با فعال‌سازی ظرفیت‌های ملکی و زیرساختی توانسته‌اند از تعمیق بحران جلوگیری کنند... ادامه در صفحه ۳

تهران از شکست اهداف امریکا می‌گوید و دیپلماسی را باز می‌گذارد

از میدان جنگ تا میز مذاکره

دو موضع‌گیری تازه عباس عراقچی و اسماعیل بقایی تصویری از نگاه رسمی ایران به مرحله جدید تقابل با امریکا ترسیم می‌کند؛ از تأکید بر ناکامی راهبرد فشار و جنگ تا اعلام آمادگی برای ادامه مسیر سیاسی، مشروط به حفظ منافع ملی و توقف درگیری‌ها در همه جبهه‌ها. تهران می‌گوید نه فشار نظامی و اقتصادی توانسته ایران را به تسلیم وادار کند و نه تجربه‌های پیشین اجازه می‌دهد با خوش‌بینی بی‌محابا به وعده‌های واشنگتن اعتماد کند. تحولات رابطه ایران و امریکا در شرایطی وارد مرحله‌ای پیچیده و چندوجهی شده است که نشانه‌های روشنی از پایان اختلافات یا دستیابی به توافق نهایی دیده نمی‌شود، اما در مواضع رسمی تهران همچنان بر باز ماندن مسیر دیپلماسی تأکید می‌شود. دو سخنرانی و موضع‌گیری اخیر سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه، و اسماعیل بقایی، سخنگوی دستگاه دیپلماسی، در کنار یکدیگر تصویری از رویکرد ایران به وضعیت کنونی ارایه می‌کنند: از نگاه تهران، امریکا در دستیابی به اهدافی که در آغاز جنگ برای خود تعریف کرده بود ناکام مانده، فشارهای نظامی و اقتصادی نتوانسته ایران را به پذیرش خواسته‌های واشنگتن وادار کند و اکنون هر مسیر سیاسی برای خروج از وضعیت موجود باید بر مبنای واقعیت‌های میدان و مطالبات ایران شکل بگیرد.

این مواضع را می‌توان در سه سطح بررسی کرد. نخست، ارزیابی ایران از نتیجه تقابل نظامی و ناکامی اهداف اعلام‌شده امریکا؛ دوم، تأکید بر ادامه مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی؛ و سوم، حفظ مسیر مذاکره و میانجی‌گری، در عین بدبینی به رفتار واشنگتن و تأکید بر ضرورت توقف جنگ در همه جبهه‌ها. مجموعه این مواضع نشان می‌دهد... صفحه ۲ را بخوانید



چرا میلیاردها تومان در ساختمان‌های نیمه‌تمام خاک می‌خورند؟

قبرستان سرمایه‌ها در قلب تهران

۵

«تعادل» روند بازارهای جهانی را بررسی می‌کند

اصلاح سنگین بورس امریکا

بازار سهام امریکا در آغاز معاملات هفته جاری، پس از تجربه یکی از سنگین‌ترین ریزش‌های سال‌های اخیر، با افزایش قابل توجه معاملات آتی شاخص‌های اصلی روبرو شد. این رشد در شرایطی رقم خورد که شاخص‌های داوجونز، اس‌اندپی ۵۰۰ و نزدک در پایان معاملات هفته گذشته وارد محدوده اصلاح‌شده بودند و نگرانی‌ها... صفحه ۴ را بخوانید

جنگ علیه ایران
پاشنه آشیل امریکا را برملا کرد

زلزله در امپراتوری نیم‌قرنی دلار

یک نشریه امریکایی با اشاره به اینکه جنگ امریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، در حال برملا کردن پاشنه آشیل واشنگتن است، نوشت: عربستان سعودی ۲ سال پیش، بی‌سروصدا به نظام موسوم به «پترودلار» پایان داد و چین در تلاش است تا جایگزینی قابل اتکا برای آن معرفی کند. نشریه «فورچون/fortune» در این گزارش می‌نویسد: شاید نظام پولی مبتنی بر طلا یا همان «استاندارد طلا» در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به پایان رسیده باشد، اما در طول ۵۰ سال بعد، نظام دیگری به تدریج و در سکوت جای آن را گرفت: نفت. نظامی که به «پترودلار/Petrodollar» معروف شد، در عمده این سال‌ها چندان شناخته‌شده نبود؛ اما توافقی محرمانه میان هنری کیسینجر (وزیر خارجه اسبق امریکا) و عربستان سعودی تضمین کرد که دلار همچنان ارز ذخیره غالب در جهان باقی بماند. با این حال، جنگ جاری امریکا و (رژیم) اسراییل علیه ایران در حال برملا کردن پاشنه آشیل واشنگتن است؛ زیرا چین در تلاش است تا «پترویوان/Petroyuan» را به عنوان جایگزین... صفحه ۲ را بخوانید

یادداشت-۲

از حمله شیمیایی تا تخریب سدهای ایرانی: تکرار روایت عراق ۲۰۰۳



پوریا زرشناس

در روزهای پایانی نوامبر ۲۰۲۶، دو خبر از دو رسانه بزرگ امریکایی CNN و نیویورک تایمز منتشر شد که هر دو یک ویژگی مشترک داشتند: فرضیه‌هایی تکان‌دهنده، منابعی مبهم و نتیجه‌گیری‌هایی که پیش از اثبات، به میدان تصمیم‌گیری پرتاب شده بودند. اولی ادعا می‌کرد ایران در حال بررسی حمله با «سلاح شیمیایی» یا «بمب کثیف» به واشنگتن است؛ دومی حدس می‌زد که سدهای ایران ممکن است به «شهرهای موشکی» خدمت کرده باشند و در نتیجه، اهداف مشروعی برای حمله باشند. هر دو خبر، به سرعت در فضای مجازی به گزاره‌های قطعی تبدیل شدند: «ایران به امریکا سلاح شیمیایی می‌زند» و «امریکا قصد دارد سدهای ایران را بزند». اما آنچه در این میان گم شد، سازوکار آشنایی بود که چنین روایت‌هایی را ممکن می‌کند: آماده‌سازی افکار عمومی برای تصمیمی که از پیش گرفته شده است. این یادآور تجربه‌ای است که هنوز گرد و غبار آن از حافظه جمعی جهانی پاک نشده: عراق ۲۰۰۳. بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳، دولت امریکا و رسانه‌های بزرگ این کشور کمپینی رسانه‌ای به راه انداختند که در آن ادعا می‌شد رژیم صدام «سلاح‌های کشتار جمعی» در اختیار دارد و «فعالانه» در حال پنهان‌سازی آن از بازرسان سازمان ملل است. کالین پاول، وزیر خارجه وقت امریکا، در فوریه ۲۰۰۳ در شورای امنیت سازمان ملل با یک ویال کوچک در دست، این ادعا را به اوج رساند. رسانه‌ها -از نیویورک تایمز تا CNN- این روایت را با استناد به «منابع اطلاعاتی ناشناس» و «فراریان عراقی» بازتولید کردند. نتیجه چه بود؟ جنگ! جنگی که بر اساس برآوردها بیش از صدهزار غیرنظامی عراقی را کشت، زیرساخت‌های این کشور را نابود کرد، منطقه را بی‌ثبات کرد و زمینه‌ساز ظهور داعش شد. اما سال‌ها بعد، خود امریکایی‌ها اعتراف کردند: سلاح شیمیایی در کار نبود. گزارش گروه بررسی عراق (ISG) در سال ۲۰۰۴ و گزارش کمیسیون سلاح‌های کشتار جمعی در سال ۲۰۰۵ هر دو تایید کردند که ادعاهای پیش از جنگ، بی‌اساس بوده‌اند. نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۴ در یادداشتی نادر به اشتباه خود اعتراف کرد و نوشت که «اطلاعات نادرست» را بدون بررسی کافی منتشر کرده است. نکته کلیدی این است: هدف این اخبار، اطلاع‌رسانی نبود؛ هدف، ساختن «مجوز وجدان» برای یک تصمیم نظامی از پیش گرفته شده بود. وقتی افکار عمومی -چه در امریکا و چه در جهان- باور کند که «خطر قریب‌الوقوع» وجود دارد، هزینه سیاسی حمله کاهش می‌یابد و مخالفت‌ها به حاشیه رانده می‌شود.

CNN و «سلاح شیمیایی» همان الگو، با یک تفاوت

گزارش CNN در ۱۶ نوامبر ۲۰۲۶، به نقل از «هفت مقام امریکایی» ادعا کرد که اطلاعات امریکا نشان می‌دهد ایران در حال بررسی طرحی است که ممکن است شامل استفاده از سلاح شیمیایی یا انفجار «بمب کثیف» در واشنگتن باشد. اما خود گزارش که در بازنشرهای رسانه‌ای به آن توجه نشد، اعتراف می‌کند: هیچ مدرک عمومی وجود ندارد. منابع، صرفا «مقامات ناشناس» هستند. در داخل دولت امریکا اختلاف‌نظر وجود دارد. کاخ سفید رسما اعلام کرد: «در حال حاضر هیچ تهدید معتبری علیه خاک امریکا وجود ندارد.» طرح ادعایی بیشتر یک «گزینه» است تا یک «تصمیم». منابع می‌گویند ایران «گزینه‌های اقدام» را حفظ کرده است، نه اینکه قصد حمله فوری داشته باشد. ایران قاطعانه آن را رد کرد. نماینده‌گی دائم ایران در سازمان ملل، استفاده از سلاح شیمیایی را «غیرقانونی» خواند و اتهام را «جعلی و ساختگی» توصیف کرد. اما تفاوت این گزارش با عراق ۲۰۰۳ در چیست؟ در عراق، ادعا به یک «قطعیت» تبدیل شد و رسانه‌ها آن را به عنوان «واقعیت» منتشر کردند. در مورد ایران، رسانه‌ها -حداقل در متن اصلی- آن را به عنوان «فرضیه» و «بررسی» منتشر کرده‌اند. اما در فضای مجازی و با نزنشرهای خبری، همان اتفاقی افتاد که در عراق افتاد: فرضیه به قطعیت تبدیل شد و این دقیقا همان مکانیزمی است که «آماده‌سازی افکار عمومی» را ممکن می‌کند: لازم نیست رسانه اصلی دروغ بگوید؛ کافی است فرضیه‌ای را با عنوان «خبر» منتشر کند و اجازه دهد اکوسیستم رسانه‌ای، آن را به «واقعیت» تبدیل کند.

وقتی «همپوشانی جغرافیایی» جای «شواهد» را می‌گیرد!

گزارش نیویورک تایمز در همان روز، مدعی شد که ایران ۵۳۳ سد ساخته است و توزیع جغرافیایی این سدها با مناطقی که امریکا و اسراییل «شهرهای موشکی» زیرزمینی ایران را بمباران کردند، همپوشانی بالایی دارد. نویسنده با استناد به «هفت کارشناس»، حدس می‌زند که این سدها ممکن است برای تامین آب و برق مستقل تاسیسات موشکی استفاده شده باشند. اما این گزارش نیز مانند گزارش CNN در متن خود اعتراف می‌کند: هیچ مدرک قطعی وجود ندارد. یکی از نویسندگان در رسانه‌های اجتماعی نوشت: «هیچ مدرک قطعی وجود ندارد، اما سوالاتی ارزش پرسیدن دارند.» همپوشانی جغرافیایی به معنای رابطه علت و معلولی نیست. کاوه مدنی، محقق برجسته آب و محیط زیست که در گزارش به او استناد شده، صراحتا اعلام کرد: «حدس و گمان شواهد نیست. نزدیکی جغرافیایی دو متغیر دلیلی بر وجود رابطه علت و معلولی نیست.» خود گزارش تصدیق می‌کند که بسیاری از سدهای ایران برای اهداف غیرنظامی ضروری مانند تامین آب، آبیاری و تولید برق استفاده می‌شوند و نکته حقوقی مهم اینکه طبق پروتکل اول کنوانسیون‌های ژنو (ماده ۵۶)، سدها و خاکریزها نباید هدف حمله قرار گیرند، زیرا تخریب آنها نیروهای خطرناک (سیل) را آزاد می‌کند و باعث تلفات شدید غیرنظامی می‌شود. ماده ۵۴ نیز تاسیسات آب آشامیدنی را به عنوان «اشیای ضروری برای بقای غیرنظامیان» فهرست کرده و حمله به آنها را ممنوع می‌داند. اما قابل ذکر است که ایالات متحده به طور مداوم با ماده ۵۶ مخالفت کرده و معتقد است که این ماده حفاظت مطلق فراتر از حقوق بین‌الملل عرفی ایجاد می‌کند. این بدان معناست که اگر امریکا واقعا بخواهد به سدهای ایران حمله کند، احتمالا به «منطق نظامی» ادعایی گزارش نیویورک تایمز به عنوان دلیل استناد خواهد کرد؛ دقیقا همان طور که در عراق به «منطق خلع سلاح» استناد کرد! چرا این دو خبر را باید کنار هم خواند؟ این دو خبر، در نگاه اول بی‌ارتباط به نظر می‌رسند: یکی درباره سلاح شیمیایی، دیگری درباره سدها. اما در یک چارچوب بزرگ‌تر، هر دو یک کارکرد دارند: گسترش دامنه «اهداف مشروع» برای یک جنگ احتمالی. خبر اول، تهدید را بزرگ می‌کند: ایران نه فقط یک دشمن، بلکه یک «تهدید وجودی» است که به سلاح شیمیایی دسترسی دارد. این روایت، هزینه سیاسی حمله را کاهش می‌دهد. خبر دوم، هدف را گسترش می‌دهد: اگر سدها «کاربرد نظامی» داشته باشند، دیگر «زیرساخت غیرنظامی» نیستند و می‌توان به آنها حمله کرد. این روایت، دامنه اهداف را از «تاسیسات نظامی» به «زیرساخت‌های حیاتی» گسترش می‌دهد و هر دو، یک مکانیزم مشترک دارند: استفاده از «فرضیه» به جای «شواهد»، «منابع ناشناس» به جای «مدارک قابل راستی‌آزمایی» و «همپوشانی» به جای «علیت». این همان مکانیزمی است که در عراق ۲۰۰۳ به کار رفت -با این تفاوت که در آن زمان، رسانه‌ها فرضیه را به قطعیت تبدیل کردند؛ در این زمان، رسانه‌ها فرضیه را منتشر می‌کنند و اجازه می‌دهند اکوسیستم رسانه‌ای، آن را به قطعیت تبدیل کند. آنچه در حال وقوع است، تکرار یک الگوی آشناست: ساختن «مجوز وجدان» برای یک تصمیم نظامی، از طریق انتشار فرضیه‌هایی که به تدریج به «واقعیت» تبدیل می‌شوند. در عراق ۲۰۰۳، این فرضیه «سلاح شیمیایی» بود. در ایران ۲۰۲۶، این فرضیه‌ها «سلاح شیمیایی» و «سدهای نظامی» هستند. تفاوت مهم این است که امروز، خود گزارش‌های اصلی -حداقل در متن- اعتراف می‌کنند که مدرکی ندارند. این اعتراف، سپری حقوقی برای رسانه‌هاست: «ما فقط فرضیه را مطرح کردیم.» اما در عمل، فرضیه‌ای که با عنوان «خبر» منتشر شود، در اکوسیستم رسانه‌ای به «واقعیت» تبدیل می‌شود و این دقیقا همان چیزی است که «آماده‌سازی افکار عمومی» را ممکن می‌کند. شهود خواننده‌ای که این اخبار را «زرد و غیرقابل باور» می‌یابد، شهود درستی است. اما مسخره بودن، به معنای بی‌اثر بودن نیست، چون دروغ بزرگ، همیشه باورپذیر نیست؛ اما فرضیه‌ای که به اندازه کافی تکرار شود، می‌تواند به «زمینه» تبدیل شود و زمینه، همان چیزی است که تصمیم‌گیرندگان به آن نیاز دارند: نه یک «دروغ»، بلکه یک «روایت» که هزینه اقدام را کاهش دهد. تاریخ عراق ۲۰۰۳ به ما آموخت که هزینه این روایت‌ها را نه رسانه‌ها، بلکه غیرنظامیان می‌پردازند. سدها، تاسیسات آب و زیرساخت‌های حیاتی، اگر روزی هدف قرار گیرند، نه به دلیل «کاربرد نظامی»، بلکه به دلیل «روایتی» هدف قرار خواهند گرفت که از پیش، آنها را «نظامی» خوانده و این، دقیقا همان چیزی است که باید نسبت به آن هوشیار بود.

دکترای اقتصاد انرژی‌های تجدیدپذیر

یادداشت-۴

افق پیش روی خرمای ایران



عبدالله مهاجردارابی

صادرات محصولات کشاورزی زمانی می‌تواند به یک مزیت اقتصادی پایدار تبدیل شود که میان ظرفیت تولید و توان حضور در بازارهای هدف، پیوندی منسجم و قابل اتکا برقرار باشد. صنعت خرمای ایران از ظرفیت‌های قابل توجهی در تولید برخوردار است، اما بهره‌گیری کامل از این مزیت، صرفا با افزایش تولید امکان‌پذیر نیست. مساله اصلی آن است که چگونه می‌توان محصول تولید شده را با هزینه رقابتی، کیفیت مناسب و در قالبی متناسب با نیاز مصرف‌کنندگان به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی رساند و حضور صادرکنندگان ایرانی را در این بازارها تداوم بخشید.

برای تحقق این هدف، باید به صادرات خرما به عنوان یک زنجیره کامل اقتصادی نگاه کرد؛ زنجیره‌ای که از تولید آغاز می‌شود و فرآوری، بسته‌بندی، حمل‌ونقل، بازاریابی و عرضه در بازار مقصد را در بر می‌گیرد. هرگونه ضعف یا گسست در این حلقه‌ها می‌تواند مزیت تولید را کاهش دهد و فرصت حضور در بازارهای هدف را از بنگاه‌های ایرانی بگیرد. بنابراین توسعه صادرات نیازمند هماهنگی میان تولیدکنندگان، صادرکنندگان، صنایع تبدیلی، شرکت‌های حمل‌ونقل و خریداران خارجی است. در این میان، استان‌های مرزی و بنادر کشور از موقعیتی برخوردارند که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه تجارت خرما داشته باشد. نزدیکی جغرافیایی به بازارهای هدف، دسترسی به مسیرهای حمل‌ونقل و امکان ارتباط مستقیم‌تر با فعالان اقتصادی کشورهای منطقه، ظرفیت‌هایی هستند که در صورت استفاده درست، هزینه و زمان تجارت را کاهش می‌دهند. اما مزیت جغرافیایی به تنهایی کافی نیست؛ این مزیت باید به ارتباطات تجاری واقعی، قراردادهای پایدار و حضور مستمر بنگاه‌های ایرانی در بازارهای مقصد تبدیل شود. یکی از پیش‌نیازهای این تحول، شناخت دقیق بازارهای هدف است. بازارهای منطقه‌ای از نظر نوع تقاضا، شیوه عرضه، استانداردهای مورد انتظار و الگوهای مصرف یکسان نیستند. صادرکننده‌ای که بدون شناخت این تفاوت‌ها وارد بازار شود، ممکن است با وجود برخورداری از محصول مناسب، نتواند جایگاه پایداری برای خود ایجاد کند. در این مسیر، اتاق‌های بازرگانی استان‌های مرزی می‌توانند نقش موثری در شناسایی فرصت‌ها، معرفی ظرفیت‌های تولیدی و ایجاد ارتباط مستقیم میان فعالان اقتصادی ایرانی و طرف‌های تجاری خارجی ایفا کنند. موضوع مهم دیگر، توسعه فرآوری و بسته‌بندی است. صادرات محصول خام یا محصولی با ارزش افزوده محدود، نمی‌تواند تمام ظرفیت اقتصادی صنعت خرمای کشور را فعال کند. حرکت به سمت تولید محصولات متنوع و عرضه آنها متناسب با نیاز بازار، مستلزم سرمایه‌گذاری در صنایع تبدیلی، بهبود بسته‌بندی و حضور فعال بخش خصوصی در حلقه‌های مختلف زنجیره ارزش است. هر چه سهم فرآوری و ارزش افزوده در صادرات افزایش پیدا کند، امکان تقویت جایگاه تجاری محصول ایران نیز بیشتر خواهد شد. نمایشگاه‌های تخصصی خرما و صنایع وابسته نیز می‌توانند در تکمیل این زنجیره نقش‌آفرین باشند. چنین رویدادهایی صرفا محل معرفی محصول نیستند... ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

ارزان بودن بورس به دلار؛ یک برداشت اشتباه؟



حبیب آرین

یکی از استدلال‌های رایج در تحلیل بازار سرمایه ایران، محاسبه ارزش دلاری بورس و مقایسه آن با میانگین‌های تاریخی است. برخی تحلیلگران با تقسیم ارزش بازار سهام بر نرخ دلار آزاد، به این نتیجه می‌رسند که بورس در مقایسه با سال‌های گذشته ارزان شده و از این منظر، ظرفیت رشد قابل توجهی دارد. این استدلال در نگاه نخست منطقی به نظر می‌رسد، چرا که وقتی ارزش دلاری بازار سهام کاهش پیدا می‌کند، می‌توان از عقب‌ماندگی آن در برابر کاهش ارزش پول ملی سخن گفت. اما آیا این عقب‌ماندگی الزاما به معنای ارزندگی بورس است؟ مقایسه روند پنج‌ساله شاخص کل بورس با دلار آزاد و نرخ دلار نیمایی، تصویر متفاوتی ارایه می‌کند. بر اساس داده‌های نمودار، در این دوره دلار بازار آزاد حدود ۱۱۰۷ درصد، دلار نیمایی ۸۳۶ درصد و شاخص کل بورس ۳۷۸.۶ درصد افزایش یافته‌اند. به بیان دیگر، رشد نرخ ارز حتی با معیار نرخ نیمایی نیز بیش از دو برابر رشد شاخص کل بوده است. این اختلاف نشان می‌دهد که بازار سهام در مقیاس ریالی نیز نتوانسته همپای افزایش نرخ ارز حرکت کند؛ اما برای تفسیر این فاصله، نمی‌توان صرفا به محاسبه ارزش دلاری بورس بسنده کرد. در بلندمدت، بازار ارز و سهام از یک نیروی مشترک، یعنی تورم و کاهش ارزش پول ملی تاثیر می‌پذیرند. افزایش نرخ ارز می‌تواند از مسیر رشد درآمد ریالی شرکت‌های صادراتی، افزایش ارزش جایگزینی دارایی‌ها و تقویت انتظارات تورمی، زمینه رشد بازار سهام را فراهم کند. با این حال، تجربه بازار سرمایه ایران نشان می‌دهد که این رابطه نه همزمان است و نه در تمام دوره‌ها به یک اندازه برقرار می‌ماند. در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹، بازار سهام تحت تاثیر افزایش انتظارات تورمی، ورود نقدینگی و رشد ارزش اسمی دارایی‌ها، حتی در مقاطعی با دهی بیشتری از دلار ثبت کرد. در این دوره، بورس صرفا به افزایش نرخ ارز واکنش نشان نمی‌داد، بلکه به مقصدی برای حفظ ارزش دارایی‌ها در برابر تورم تبدیل شده بود. اما از سال ۱۴۰۰ به بعد، این رابطه به تدریج تغییر کرد. در حالی که دلار آزاد مسیر صعودی خود را ادامه می‌داد، شاخص کل بورس برای دوره‌هایی طولانی با رکود و نوسان مواجه شد. این واگرایی در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نیز ادامه یافت؛ زمانی که افزایش نرخ ارز به رشد متناسب بازار سهام منجر نشد. یکی از دلایل اصلی این واگرایی را باید در ساختار چندنرخی ارز در اقتصاد ایران جست‌وجو کرد. دلار آزاد بیش از هر چیز انتظارات تورمی و ارزش پول ملی را در بازار منعکس می‌کند، اما شرکت‌های بورسی، به‌ویژه صادرکنندگان، درآمدهای ارزی خود را بر اساس نرخ‌های قابل استفاده در سازوکارهای رسمی و تجاری تسعیر می‌کنند. به همین دلیل، افزایش دلار آزاد الزاما به معنای رشد متناسب درآمد ریالی شرکت‌ها نیست. در دوره‌هایی که فاصله نرخ آزاد و نیمایی افزایش پیدا کرده، بخشی از اثر افزایش نرخ ارز بر سودآوری شرکت‌های صادراتی محدود مانده است. از این منظر، نرخ نیمایی و پس از آن نرخ ارز توافقی، حلقه اتصال تحولات بازار ارز به صورت‌های مالی شرکت‌ها محسوب می‌شوند. با این حال، مقایسه بازدهی دلار نیمایی و شاخص کل نیز نکته مهم‌تری را آشکار می‌کند... ادامه در صفحه ۳